

## فهرست فیفا

خان محمدی، محمد حسین -

علم بدیع / مؤلف: محمد حسین خان محمدی. قم. مہر امیر المؤمنین، ۱۳۸۴

۲۸۴ ص کتاب نامہ / ص ۲۷۷

بہا: ۲۶۰۰۰ ریال

فہرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

ISBN: ۹۶۴-۹۵۳۷۱-۹-۸

۹۶۴-۹۵۳۷۱-۹-۸

۱. علم بدیع ۲. معانی و بیان

ب. عنوان.

۸۴ ۰/۴۲

PIR ۳۳۱ / ۲۴۸ خ



انتشارات مہر امیر المؤمنین

عنوان کتاب: علم بدیع آشنایی با آرایہ های سخن

تألیف: دکتر محمد حسین خان محمدی

ناشر: انتشارات مہر امیر المؤمنین

صفحه آرا: احمد رضا حیدری

طرح جلد: طراح المہدی ۸۸۲۸۱۷۲-۲۵۱۰

چاپ: ظہور

نوبت چاپ: اول / تابستان ۸۴

شمارگان: ۱۰۰۰

بہا: ۲۶۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۸۱۷۲-۶۵-۶

حق چاپ محفوظ است

ناشر و مرکز پخش: انتشارات مہر امیر المؤمنین

قم - بلوار شہید منتظری، ساختمان شہاب

تلفن: ۷۷۴۶۵۴۶-۲۵۱۰

فکس: ۷۷۴۲۹۹۷-۲۵۱۰

عبدالمجید

آشنایی با

آرایه‌های سخن

دکتر محمدحسین خان محمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه ارومیه

## فهرست مطالب

|    |                           |
|----|---------------------------|
| ۱  | پیشگفتار                  |
| ۴  | بدیع در لغت و اصطلاح      |
| ۵  | سیر تاریخی علم بدیع       |
| ۹  | نارسایی‌های کتب بدیع      |
| ۱۳ | فصل اول                   |
| ۱۵ | صنایع لفظ آرا             |
| ۱۶ | تکرار                     |
| ۲۲ | تجنیس                     |
| ۲۳ | (۱) جناس تام              |
| ۲۵ | (۲) جناس ناقص             |
| ۲۶ | (۳) جناس زاید             |
| ۲۸ | (۴) جناس مضارع و لاحق     |
| ۳۴ | (۵) جناس مطرف             |
| ۳۰ | (۶) جناس خط (یا مُصَحَّف) |
| ۳۲ | (۷) جناس لفظی             |
| ۳۳ | (۸) جناس مرکب             |
| ۳۶ | (۹) جناس مکرر             |
| ۳۸ | اشتقاق                    |
| ۴۰ | تسجیع                     |
| ۴۰ | (۱) سجع متوازی            |
| ۴۱ | (۲) سجع متوازن            |

|    |                         |
|----|-------------------------|
| ٤١ | ..... (٣) سجع مطرف      |
| ٤٤ | ..... تضمين المزدوج     |
| ٤٥ | ..... موازنه            |
| ٤٧ | ..... ترصيع             |
| ٤٩ | ..... ردالعجز على الصدر |
| ٥٦ | ..... ردالصدر على العجز |
| ٥٧ | ..... ردالمطلع          |
| ٥٩ | ..... ردالقافيه         |
| ٦٠ | ..... طرد و عكس         |
| ٦٢ | ..... اعداد             |
| ٦٥ | ..... ملمع              |
| ٦٦ | ..... مثلثات            |
| ٦٩ | ..... تمرين             |
| ٧٥ | <b>فصل دوم</b>          |
| ٧٧ | ..... صنايع معنى آرا    |
| ٧٨ | ..... تشبيه             |
| ٧٩ | ..... (١) تشبيه مطلق    |
| ٨٠ | ..... (٢) تشبيه مشروط   |
| ٨١ | ..... (٣) تشبيه ملفوف   |
| ٨١ | ..... (٤) تشبيه مفروق   |
| ٨٢ | ..... (٥) تشبيه جمع     |
| ٨٢ | ..... (٦) تشبيه تسويه   |

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۸۳  | ..... (۷) تشبیہ مقلوب یا عکس |
| ۸۴  | ..... (۸) تشبیہ تفضیل        |
| ۸۵  | ..... (۹) تشبیہ اضمار        |
| ۸۵  | ..... تشخیص                  |
| ۸۷  | ..... مبالغہ                 |
| ۹۰  | ..... تجاهل العارف           |
| ۹۲  | ..... مراعات النظیر          |
| ۹۶  | ..... تضاد                   |
| ۹۸  | ..... مطابقہ                 |
| ۱۰۰ | ..... متناقض نما             |
| ۱۰۲ | ..... لف و نشر               |
| ۱۰۶ | ..... تقسیم                  |
| ۱۰۷ | ..... جمع                    |
| ۱۰۸ | ..... جمع و تقسیم            |
| ۱۱۰ | ..... تفریق                  |
| ۱۱۱ | ..... جمع و تفریق            |
| ۱۱۳ | ..... جمع و تقسیم و تفریق    |
| ۱۱۴ | ..... مدح شبیہ بہ ذم         |
| ۱۱۵ | ..... ذم شبیہ بہ مدح         |
| ۱۱۶ | ..... استدراک                |
| ۱۱۷ | ..... رجوع                   |
| ۱۱۹ | ..... استتباع                |

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۱۲۱ | افتنان .....                              |
| ۱۲۲ | التفات .....                              |
| ۱۲۳ | حسن تعلیل .....                           |
| ۱۲۵ | مذهب کلامی .....                          |
| ۱۲۶ | کلام جامع .....                           |
| ۱۲۷ | ارسال المثل .....                         |
| ۱۳۰ | اقتباس .....                              |
| ۱۳۳ | تضمین .....                               |
| ۱۳۵ | قلب .....                                 |
| ۱۳۹ | تمرین .....                               |
| ۱۴۳ | فصل سوم                                   |
| ۱۴۵ | صنایع پیوند آرا یا آرایه‌های پیوندی ..... |
| ۱۴۷ | ایهام .....                               |
| ۱۵۰ | ایهام تناسب .....                         |
| ۱۵۱ | ایهام تضاد .....                          |
| ۱۵۳ | ایهام .....                               |
| ۱۵۵ | توجیه .....                               |
| ۱۵۷ | استخدام .....                             |
| ۱۵۹ | اسلوب الحکیم .....                        |
| ۱۶۰ | حسن آمیزی .....                           |
| ۱۶۱ | مشاکله .....                              |
| ۱۶۳ | ارصاد و تسهیم .....                       |

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۱۶۵ | ..... تلمیح                      |
| ۱۶۷ | ..... ذو بحرین                   |
| ۱۷۰ | ..... تشریع                      |
| ۱۷۱ | ..... ابداع                      |
| ۱۷۴ | ..... تمرین                      |
| ۱۷۷ | ..... فصل چهارم                  |
| ۱۷۹ | ..... آرایه‌های تقویت‌کننده      |
| ۱۷۹ | ..... تنسیق الصفات               |
| ۱۸۱ | ..... تتابع اضافات               |
| ۱۸۲ | ..... براعت استهلال              |
| ۱۸۴ | ..... سوال و جواب                |
| ۱۸۶ | ..... حسن ابتدا (حسن مطلع)       |
| ۱۸۸ | ..... حسن تخلص                   |
| ۱۹۰ | ..... حسن مقطع                   |
| ۱۹۱ | ..... حسن طلب                    |
| ۱۹۳ | ..... فصل پنجم                   |
| ۱۹۵ | ..... سخن‌بازی و سرگرمی‌های ادبی |
| ۱۹۶ | ..... اعنات                      |
| ۲۰۰ | ..... حذف                        |
| ۲۰۱ | ..... غیر منقوط                  |
| ۲۰۲ | ..... منقوط                      |
| ۲۰۲ | ..... فوق‌النقاط                 |

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۲۰۲ | ..... تحت النقاط        |
| ۲۰۳ | ..... رقطا              |
| ۲۰۴ | ..... خيفا              |
| ۲۰۵ | ..... معجم              |
| ۲۰۵ | ..... جامع الحروف       |
| ۲۰۶ | ..... موصل              |
| ۲۰۸ | ..... توصل (توصیل)      |
| ۲۰۸ | ..... واصل الشفتین      |
| ۲۰۸ | ..... واسع الشفتین      |
| ۲۰۹ | ..... تدویر (شعر مدور)  |
| ۲۱۰ | ..... تربیع             |
| ۲۱۱ | ..... حرف گرای          |
| ۲۱۲ | ..... افراد             |
| ۲۱۳ | ..... تصحیف             |
| ۲۱۴ | ..... توشیح             |
| ۲۱۷ | ..... بوقلمون           |
| ۲۱۸ | ..... مُدْرَج (مُدْرَج) |
| ۲۱۹ | ..... الغاز             |
| ۲۲۰ | ..... معما              |
| ۲۲۲ | ..... ماده تاریخ        |
| ۲۲۷ | ..... تمرین             |

## پیشگفتار:

همیشه از خود می‌پرسیدم که راز زیبایی «سخن خوب» چیست؟ چرا سخنی را بر سر و دست می‌برند و سخنی دیگر را به نیم جوی نمی‌خرند؟ عامل زیبایی این معجزه اول و آخر انسان چیست؟ این معجزه‌ای که انسان‌ها را به هم مرتبط می‌سازد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا «یادگار گنبد دوار» گردد.

آیا زیبایی «عروس سخن» در ظاهر و پوششی است که بر تن دارد؟ یا مربوط به ذات و باطن آن است و به اصطلاح زیبایی عروس سخن در «آنی» است که سخن‌های دیگر ندارند یا هم خود زیباست و هم لباس زیبا آن را دلپسند و مطلوب قلوب اهل سخن کرده است. به دیگر سخن، آیا زیبایی سخن ذاتی است یا عرضی یا هر دو؟

به جرأت می‌توان گفت راز جاودانگی هر چیز در زیبایی آن است و خداوند زیبایی آفرین حیات هر چیزی را در زیبایی آن قرار داده است و هر چیزی تا زمانی که زیباست، زنده است و پویایی دارد. زبان نیز به عنوان یک موجود زنده تا زمانی که زیباست، زنده و پویاست. سخنی زیباست که فصاحت و بلاغت فصاحت که پیش از بلاغت مطرح می‌گردد و مقدمه آن محسوب می‌شود، جهات لفظی سخن را بررسی می‌کند. از عیوبی که بر ظاهر کلام وارد می‌شود و آن را از فصاحت دور می‌سازد، یکی آن است که هر گوش شنونده نامأنوس و ناآشنا باشد و شنونده را در فهم آن به کتاب لغت

احتیاج افتد (غرابت استعمال) و دیگر آنکه میان حروف و کلمات سازگاری و هماهنگی نباشد به طوری که شنیدن آن بر زبان و گوش سنگین و دشوار باشد (تنافر حروف و کلمات و کراهت در سمع) و یا آنکه مطابق قواعد لغت و دستور ساخته نشده باشد (مخالفت با قیاس) و یا ترکیب اجزای کلام بر خلاف قواعد دستور زبان باشد (ضعف تألیف).

اگر سخنی از این عیوب خالی باشد، فصیح است. یعنی سخنی گوشنواز، خوش‌آهنگ و سلیس است که مطابق مقتضای حال و مقام شنونده ذکر گردد. کلامی که به این مرتبه رسیده است اگر به زیور و زینت‌های لفظی و معنوی نیز آراسته گردد در روح شنونده تأثیر بسیار خواهد گذاشت. به طوری که ملاحظه می‌شود بحث از زیبایی‌های ذاتی زبان موضوع علوم معانی و بیان است که خود علمی مستقلند و بررسی زیبایی‌های عرضی کلام موضوع علم بدیع است و تا زمانی که سخن سلامت ذاتی نداشته باشد آراستن آن به زیور بدیع بدین ماند که:

خانه از پای بست ویران است      خواجه در بند نقش ایوان است

با اندک تأمل در سابقه طولانی (بیش از هزار سال) شعر و ادب فارسی آشکار می‌گردد که آرایه‌های بدیعی همواره جزء لاینفک ادب فارسی بوده است. اگر چه شعریت شعر به وجود صنایع بدیعی نیست، ولی آرایه‌های بدیعی در تبدیل سخن عادی به سخن ادبی یا بالا بردن نقش ادبی آن بسیار تأثیر گذارند. از رزم سروده‌های فردوسی تا بزم سروده‌های نظامی، از کلام مظنن و استوار خاقانی تا شیوه سهل و ممتنع و شیوای سعدی و از اشعار شورآفرین مولوی تا اشعار پر رمز و راز و رندانه حافظ و از مضمون‌سازی‌های صائب و بیدل تا سادگی و لطافت شعر شاعران معاصر آرایه‌های بدیع مانند خون در رگ‌های آنها جریان داشته و دارد. بنابراین، در این کتاب تلاش شده است تا ابزارهای زیبایی آفرین را که این خداوندان سخن در بیان خود به خدمت گرفته‌اند معرفی نماید.

برای تحقق این امر، مطالب در پنج فصل جمع‌بندی شده و مباحثی با عناوین مقدمه، سیر تاریخی بدیع، و نارسایی‌های کتب بدیع بر فصول یاد

شده مقدم گردیده است. در پایان هر فصل جهت آشنایی بیشتر خوانندگان نیز ابیاتی به صورت تمرین در ارتباط با آرایه‌های همان فصل آورده شده است. نهایت اینکه شکسته‌ای به هم پیوسته‌ایم و ران ملخی به محضر سلیمان آورده‌ایم «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید». در پایان بر خود واجب می‌بینم از تلاش‌های سرکار خانم دکتر مدرسی و آقای دکتر محبوب طالعی که با حوصله و صبر فراوان مطالب این کتاب را با دقت خوانده و این بنده را مرهون راهنمایی‌های خویش گردانیده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. همچنین از زحمات سرکار خانم شهلا پیام که زحمت تایپ کتاب حاضر را تقبل فرموده‌اند صمیمانه قدردانی می‌گردد.

### بدیع در لغت و اصطلاح

بدیع در لغت به معنی نوآورده شده، نوآورنده، تازه، زیبا و آراسته است و از ماده «بدع» است «بدع الشيء»، به معنی چیز نوظهور آورد، اختراع کرد، آغازید، ایجاد کرد و ...

بدیع بر وزن «فعلیل» است که هم در معنی اسم فاعل و هم به معنی اسم مفعول به کار می‌رود، یعنی هم در معنی «آفریننده» و هم به معنی «تازه و نو شده» استفاده می‌شود. این کلمه دو بار در قرآن کریم به کار رفته است.<sup>۱</sup>

وقتی گفته می‌شود «ابدعتُ الشيء» یعنی: اختراع کردم چیزی را بدون مثال و نمونه، یا وقتی که گفته می‌شود «ابدع الشاعر» یعنی: شاعر شعری نو آورد و یا شعری بی‌نظیر ساخت و «بدعت» هر چیز تازه و نوظهور را گویند و «ابداع» نوآوری و کار تازه ایجاد کردن است.

بدیع در اصطلاح ادبی، علم آرایش و تزیین گفتار است که در کلام بلیغ مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، علمی است که زیبایی‌های سخن ادبی را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهد و زیبایی‌های کلام ادبی به کمک آن شناخته می‌شود. می‌توان گفت علم بدیع علمی است که زیبایی‌های کلام بلیغ به وسیله آن شناخته می‌شود.

برخی از زیبایی‌های کلام مربوط به ذات و برخی مربوط به عوارض کلام است. علم بدیع زیبایی‌های عارضی کلام را بررسی می‌کند. یعنی کلام نخست باید به زیور بلاغت آراسته شود تا با آرایه‌های بدیعی ارزش و اعتبار آن افزایش یابد. در غیر این صورت، در نظر اهل ادب پسندیده نخواهد بود چرا که

۱- منجدالطلاب و لسان العرب ذیل «بدع»

۲- یک بار در سوره بقره آیه ۱۱۷ که می‌فرماید: «بدیع السموات والارض و اذ قضی امرنا فانما یقولُ له کن فیکون و بار دیگر در سوره انعام آیه ۱۰۱ که می‌فرماید: بدیع السموات والارض انی یكون له ولد و لم تکن له صاحبه و خلق کل شیء و هو بکل شیء علیم»

کلام نخست باید زیبایی ذاتی داشته باشد و پس از دارا بودن زیبایی ذاتی، در صورتی که با آرایه بدیعی نیز آراسته گردد، زیباتر می‌گردد. مانند زیبارویی که بدون آرایش زیباست، اما آرایش او را زیباتر می‌سازد و بستن آرایه بر کلام معیوب مانند انداختن گردنبند مروارید به گردن خوک است.

### سیر تاریخی علم بدیع:

آنچه به صورت مکتوب از آثار علوم بلاغی به دست ما رسیده است گویای این حقیقت است که علوم بلاغی به اسلام و زبان قرآن محدود نمی‌شود؛ بلکه پایه‌های آن چهار قرن پیش از میلاد به صورت علمی به دست ارسطو بنا شده است. او در کتاب «فن شعر» ضمن ارائه تعریفی دقیق از شعر، درباره ماهیت، اصول، هدف و غایت آن بحث کرده است.

تاریخ پیدایش و بحث از علوم بلاغی در میان مسلمانان به اوایل حکومت بنی عباس برمی‌گردد. هر چند محققان دوران اسلامی گزارش‌های متعددی از علوم بلاغی و ویژگی‌های آن در دوران پیش از اسلام ارائه کرده‌اند، که از آن میان می‌توان به گزارش‌های کتب تاریخ طبری در مورد رساله‌ها و خطابه‌های دوران ساسانی اشاره کرد که مؤلف آن را به صفت بلاغی ستوده است.

به هر حال، بحث و بررسی فصاحت و بلاغت قرآن کریم و وجوه اعجاز آن در عصر خلفای عباسی سبب فهم مسایل و معارف علوم قرآنی گردید و علمای بسیاری به منظور بررسی فصاحت و بلاغت قرآن کریم و وجوه اعجاز آن از علوم بلاغی بهره جستند و همین تلاش‌ها سبب شد تا بابهای ارزشمندی از بلاغت قرآن بر روی مردم گشوده شود و به تدریج عالمانی پیدا شدند که به جمع‌آوری این علوم پرداختند و عناوین خاصی بر آنها نهادند و علمای دیگری این اصطلاحات را جمع‌آوری کردند. بدین ترتیب کتابهای خاصی که موضوع آنها فقط معرفی اصول و قواعد زیبایی آفرینی کلام بود، به وجود آمد.

گفتنی است که نخستین فعالیت‌های بلاغی به صورت مستقل نبود و علما ضمن بحث از وجوه اعجاز قرآن، فصلی را نیز به بلاغت قرآن اختصاص داده، نظرات بلاغی خود را در آنجا مطرح می‌کردند. مثلاً: جاحظ در کتاب «اعجاز القرآن» و ابن قتیبه در «الشعر و الشعراء» و مبرد در «الکامل» و ابوسنان خفاجی در «سر الفصاحه» این رویه را ادامه دادند.

در میان این علما، جاحظ نخستین کسی است که کلمه «بدیع» را در مفهوم بلاغت به کار برد. منظور جاحظ در «اعجاز القرآن» «استعاره، تشبیه، جناس، طباق، حسن مطلع و حسن مقطع» بود و از بحث‌هایی که در مورد استعاره‌های زیبا و نازیبا کرده، آشکار می‌گردد که وی علاوه بر مطرح ساختن مباحث بلاغی در نقد و بررسی آن نیز کوشش‌هایی کرده است.

بحث‌های بزرگانی مانند جاحظ، ابن قتیبه، مبرد و دیگران، راه را برای عبدالله بن معتمر عباسی هموار ساخت تا نخستین کتاب مستقل بدیعی را فراهم آورد. این کتاب «البدیع» نام داشت و در آن هفده صنعت بدیعی ذکر و شرح شده بود.

بعد از وی، قدامه بن جعفر با پیروی از اصول پذیرفته شده ارسطویی در بلاغت کتاب «نقد الشعر» را نوشت. وی در فصل اول کتاب خود از لفظ و معنی و وزن و قافیه که از عناصر اصلی شعرند، بحث نمود و در فصل دوم آن، محاسن شعر (آرایه‌های بدیعی) را مطرح ساخت و در فصل سوم نیز به نقد و بررسی شعر و بیان عیوب آن پرداخت. کار قدامه بن جعفر به وسیله ابو هلال عسگری دنبال شد. وی با افزودن صنعت‌هایی مثل: تشطیر، مجاوره، تطرین، مضاعفه، استشهاد و تلطف بر میراث علوم بلاغی عصر خود افزود.

حاصل پژوهشهای عالمان و محققان قرون سوم و چهارم سبب شد تا در قرن پنجم کتاب «محاسن الکلام» به وسیله نصر بن احمد مرغینانی در علم بدیع تألیف شود. در همین قرن، نخستین کتاب بدیع فارسی هم با عنوان «ترجمان البلاغه» به قلم عبدالله بن عمر الرادویانی به نگارش درآمد. رادویانی در باب

نگارش کتاب خود گوید «... تصنیف‌های بسیار دیدم مر دانشیان هر روزگار را اندر شرح بلاغت ... و اما اندر دانستن اجناس بلاغت و اقسام صناعت و شناختن سخنان با پیرایه و معانی بلندپایه کتابی ندیدم ... گفتم که بدان قدر که مرا فراز آید از این علم، بدین کتاب جمع کنم و به تصنیف شاخی بیاریم و اجناس بلاغت را از تازی به پارسی آرم ... تا یک ره این کتاب را به سر بردم ... و عامه بابهای این کتاب را بر ترتیب فصول کتاب «محاسن الکلام» ... تخریج کردم ... و لقبش را «ترجمان البلاغه» اختیار کردم.<sup>۱</sup> و باز در همان قرن عبدالقاهر جرجانی (متوفا ۴۷۵ هـ.ق) با نگارش دو کتاب گرانقدر خود به نامهای «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه»، تحول بزرگی در علوم بلاغت به وجود آورد تا آنجا که او را مبتکر علوم معانی و بیان می‌دانند.<sup>۲</sup>

از قرن پنجم به بعد علوم بلاغی عربی و فارسی در کنار هم طریق تکامل پیمودند. اما همواره سایه سنگین بلاغت عرب بر بلاغت زبان فارسی احساس می‌شد، به طوری که در اغلب موارد نه تنها عناوین و اصطلاحات، بلکه شواهد بسیاری از کتب فارسی، همان شواهد و مثال‌های زبان عربی است.<sup>۳</sup> و گویی کتب آن دوره رونویس‌هایی از مختصر یا مطول تفتازانی است. ادامه تحقیقات بدیعی منجر به نگارش کتاب کم حجم و پر محتوای «حدائق السحر فی دقایق الشعر» در قرن ششم گردید. این کتاب به تأثیر و براساس «ترجمان البلاغه» نوشته شد. وطواط در علت نگارش این کتاب گوید «روزی ... خوارزمشاه اتسز ... کتابی در معرفت بدایع شعر فارسی که آن را «ترجمان البلاغه» خوانند بر من نمود، نگاه کردم، ابیات و شواهد آن کتاب را بس ناخوش دیدم ... واجب شد بر من بنده ...

۱- مقدمه بدایع الافکار ص ۴۴، ترجمان البلاغه ص ۱۶.

۲- از زبان‌شناسی به ادبیات ص ۸۸.

۳- نظریه‌های نقد ادبی معاصر ص ۱۴۰.

در معرفت محاسن نظم و نثر دو زبان فارسی و تازی، این کتاب ساختن و این مجموع پرداختن ...»<sup>۱</sup>

در قرن هفتم نیز مهمترین کتاب در علم بدیع با عنوان «المعجم فی معاییر اشعار العجم» به قلم شمس الدین محمد بن قیس رازی نگاشته شد. او نیز کتاب خود را به تأثیر از کتابهای «ترجمان البلاغه» و «حدائق السحر فی دقایق الشعر» نوشت و در کتاب خود بیش از چهل صنعت بدیعی را بررسی و شرح کرد. همچنین، در همین قرن، حسین بن محمد شاه به تألیف کتاب «کنزالفوائد» پرداخت و بیش از صد صنعت بدیعی را شرح و توضیح داد ولی این کتاب چه از حیث مطالب و موضوع و چه از جهت محتوی و چه از نظر شیوه ارائه مطلب با کتاب «المعجم» برابر نیست. سراج‌الدین سکاکي هم در همین قرن کتاب «مفتاح العلوم» را با دیدی کاملاً علمی و تازه تألیف کرد و میان سه علم معانی و بیان و بدیع تفاوت قایل شد. وی نخستین کسی است که مباحث علم بیان را تشبیه و مجاز و کنایه دانست.

از اواخر قرن ششم شاعرانی پیدا شدند که تمام تلاش و کوشش خود را صرف ساختن قصیده‌های مصنوع و متکلف بدیعی کردند. این شاعران را بدیعه‌سرا می‌خواندند. آثار بدیعه‌سرایان اگر چه عاری از هر گونه زیبایی و فایده ادبی است. اما نشانگر علاقه شدید آنها به موضوعات بدیعی است. به طوری که تمام توان خود را صرف بیان اصطلاحات بدیعی و شواهد آنها کردند. از آن جمله‌اند: فخرالدین قوامی مطرزی گنجوی شاعر قرن ششم که بدیعه‌ای به نام «بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار» را سروده است و یا سلمان ساوجی شاعر قرن هشتم که بدیعه «بدایع الابحار» او بسیار معروف است یا بدیعه‌های شیرازی شاعر اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری که قصیده بدیعه خود را در مدح امیر علیشیر نوایی سروده است.

قرن هشتم هجری نیز به زیور کتابهایی مثل: «معیار جمالی» از شمس فخری اصفهانی و «حدائق الحقایق» شرفالدین حسن بن مجد تبریزی و «دقایق الشعر» علی بن مجد تاج الحلاوی در زبان فارسی و «شرح تلخیص المفتاح» تفتازانی در زبان عربی آراسته شد.

در قرن دهم نیز ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری به تألیف کتاب ارزشمند «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» همت گماشت که اثری ارزشمند در علم بدیع محسوب می‌شود پس از او نجف‌قلی خان آقا سردار کتاب «دره نجفی» را در علم بدیع و قافیه و عروض نوشت که در جای خود بسیار سودمند است. تنها کتاب «معیار جمالی» و «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، براساس کتاب «حدائق السحر» نوشته نشده‌اند، بلکه هر کتابی پس از «حدائق السحر فی دقایق الشعر» نوشته شده، نیم‌نگاهی به کتاب یاد شده داشته است. کتاب «دقائق الشعر» با وجود دارا بودن دو قرن از میراث گذشتگان در علم بدیع، سخنی تازه و افزون بر آنچه وطواط گفته است، ندارد و به طور کلی، باید گفت هر کتابی پس از «المعجم» نوشته شده است، شرح یا تلخیص کتب بدیعی پیشین مخصوصاً «حدائق السحر» یا «المعجم» بوده‌اند. به عنوان مثال کتاب «انوار البلاغه» که در قرن یازدهم هجری به خامه محمدهادی بن محمد صالح مازندرانی مشهور به «مترجم» در علوم معانی و بیان و بدیع نوشته شده است. چنان‌که تحت تأثیر کتاب تفتازانی است که برخی او را ترجمه گونه‌ای از مختصر و برخی دیگر ترجمه مطول دانسته‌اند. چون بسیاری از شواهد آن، امثله کتاب مطول است و گاهگاهی در میان شواهد عربی ابیات فارسی هم به عنوان شاهد و نمونه ذکر شده است که می‌توان آن را تنها تفاوت این کتاب با مطول تفتازانی ذکر کرد.

### نارسایی‌های کتب بدیع

نگاهی هر چند گذرا و اجمالی به کتاب‌هایی که در علم بدیع به نگارش درآمده‌اند نشانگر این نکته و روشن‌گر این حقیقت است که اغلب کتب بدیعی از نخستین کتاب تا آخرین کتاب نگارشی، هیچ مطلب تازه‌ای به خواننده ارائه

نمی‌دهند بلکه با آوردن تعاریف نارسا و مبهم و ذکر مثالهای ناقص و مغشوش، غلط، سبب یأس و دلزدگی محقق از ادامه پژوهش می‌شوند.

گفتنی است که عواملی مثل منشأ پیدایش علوم بلاغی، پیشرفت آن در میان یونانیان و تأثیر آن بر ادب عربی و فارسی و ... موجب نارسایی در علوم بلاغی شده است. به عنوان مثال: علمای گذشته هر یک از صنعت‌های بدیعی را مستقلاً و در همان جزئیت خود می‌نگریستند و به ارتباط آرایه با کل اثر و ساختار کلام توجهی نداشتند. این مرزبندی میان صنعت‌های بدیعی و استقلال بخشیدن به حوزه هر یک از آنها سبب شد که علمای گذشته به اجزای تشکیل دهنده اثر ادبی به عنوان یک پیکر و ساختار - دارای اجزا که هماهنگی تک تک اجزا با هم آن اثر را زیبا کرده است - ننگرند و صنایع را به صورت مجزا مورد بررسی قرار دهند و همین امر سبب شد که زیبایی‌های هنری بسیاری از صنایع بدیعی که در ارتباط با صنایع دیگر درک و دریافت می‌شده، ادراک نشود و همین جزئی‌نگری و مستقل دانستن اصطلاحات بدیعی سبب شد که کلام به عنوان یک کلیت و ساختار مورد ارزیابی قرار نگیرد و سبب عدم درک محدوده دقیق هر یک از صنعت‌ها و در نتیجه تخلیط موضوعات بدیعی گردد. به عنوان مثال صنعت‌هایی مثل: لف و نشر، تقسیم، اعداد، تنسیق الصفات و ... تنها در ساختار کلام می‌توانند نقش آفرین باشند اما صنعت‌هایی مانند: ابهام، ابهام و ... در کارکرد معنایی باعث زیبایی سخن می‌شوند و درک این ارتباط میان صنعت‌های بدیعی می‌تواند ما را در فهم بهتر زیبایی‌های کلام یاری دهد.

عالمانی نظیر قدامه بن جعفر و ابن‌رشیق نیز چنان مقهور ادبیات یونان و اصول «فن شعر» ارسطو بودند که خروج از این اصول را خروج از معیارهای بلاغت می‌دانستند و خود را سخت پایبند حفظ آن می‌دانستند و هر گونه نوجویی و تغییر در قالب‌های پذیرفته شده را مردود می‌دانستند، حتی مطابق منطق ارسطویی، شعر را با استفاده از «جنس» و «فصل» تعریف می‌کردند.

بدیهی است، آنگونه نگرش با تعاریفی که امروزه از شعر می‌دهند و آن را «رستاخیز کلمات»، «آشنایی زدایی در زبان» «شکستن هنجار عادی یا منطقی زبان» و «به موسیقی رسیدن کلام» و ... می‌دانند تفاوت بنیادی دارد و به هیچ عنوان نمی‌تواند همخوانی داشته باشد. متأسفانه علمای خلف نیز بدون توجهی به این امر آن را از اسلاف خود گرفته و به توجیه و القای آن در زبان خود پرداخته‌اند.

در نهایت علم بدیع رسید به آنجا که رسید یعنی متأسفانه همانطور که هر علم و اصولاً هر حرکتی که مطلوبیت خاص یافت، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و درست با همان عناوین، مطالبی را عرضه می‌کنند که گاه طالب مشتاق را چنان دلزده می‌کند که از اصل آن علم نیز دلسرد می‌گردد. علم بدیع نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا به دنبال رونق تحقیقات علوم بلاغی - که اصل آن بسیار پسندیده و مطلوب است - عده‌ای پیدا شدند که با پرداختن به تفنن‌های غیر ضروری و اغلب نازیبا و غور در آنها یک مشت اصطلاح خشک و بی‌روح را به نام صنعت بدیعی معرفی کردند و حاصل این شد که صنایع بدیعی از هفده آرایه به بیش از دویست صنعت رسید که بسیاری از آنها نیز جز تصنع و تکلف و اتلاف وقت خواننده و شنونده حاصل دیگری ندارند، حال آنکه صنایع بدیعی یا ارتباط مستقیم با ظاهر کلام دارند یا در ارتباط با روح و معنای کلامند و یا در پیوند آوایی معنایی نقش‌آفرین هستند که این حقیقت در بسیاری از صنعت‌های مذکور در کتاب‌های بدیع به چشم نمی‌خورد.